**نظری کوتاه به مبانی‏ قرآنی قاعدهء«لطف»**

**مقدمه**

سؤال از اساس و هدف خلقت آدمی مسأله‏ای است که از دیرباز اندیشه‏های بشری را به خویش مشغول داشته و به سهم خود در برپایی‏ بنیادهای فکری،مکاتب نظری و جهت‏گیری آرای اندیشمندان تأثیر شگرفی بجای گذاشته است،چرا که نوع پاسخی که بدین پرسش مهم‏ داده می‏شود تعیین‏کنندهء اصول فکری پاسخ‏دهنده است و طبعا تصویر او را از عالم و آدم ارائه خواهد داد.

از طرف دیگر فلسفهء نبوت حتی از دیدگاه جامعه‏شناسی دینی نیز خود مسأله‏ای عمیق از موضوعات جوامع بشری در طول تاریخ است،تا چه رسد به مکاتبی که مسأله نبوت را طرف‏نظر از جنبهء اعتقادی و تنها از دید جامعه‏شناسانه مورد بررسی قرار می‏دهند.پرسش اصلی در این‏ است که مبنای ارتباط خداوند با بشر-از طریق ارسال پیامبران-چیست‏ و این قضیه چه تأثیری در اصل آزادی و اختیار طبیعی و اولیهء بشر در انتخاب راه زندگی و مقصد حیات دارد...

مسألهء ظریف دیگری مطرح است و آن اینکه مقاطع مبهم و در عین‏ حال جاذبی از زندگی شخصی هر فرد-و در افقی وسیعتر از حیات یک‏ اجتماع-وجود دارد که سرنوشت و فرجام آن غالبا غیراز آن می‏شود که در محاسبات فرد یا افراد جامعه پیش‏بینی شده بود؛بعبارت دیگر تجربه‏های عامی برای فرد و جامعه وجود دارند که می‏گویند حیات فردی‏ و اجتماعی بشر مملّو از حوادثی است که دور از انتظار ناظران دقیق‏ بوقوع پیوسته و همه را به شگفتی واداشته است(البته در اینحا منظور نوع خوشایند حوادث پیش‏بینی نشده است).این وقایع هم در حوزهء ایمان و برای باورداران به دین مشهود است و هم برای غیر آنان.حال‏ مسأله این است که اینها در روند حیات بشر چه جایگاهی داشته و چگونه‏ تعریف می‏شوند.

بنابراین،با سه مسأله مهم مواجهیم:

1-اساس آفرینش آدمی چیست و چه هدفی از آن در کار بوده‏ است؟

2-پایه و مبنای ارسال پیامبران چیست؟

3حسرنوشت مقاطع مذکور بدست چه عللی فراهم می‏آید؟

این سه مسأله در کلام اسلامی تحت مبحث«قاعدهء لطف»کم‏وبیش‏ مورد بحث قرار گرفته است؛اما از بین آنها دومین مسأله(لطف در عالم‏ تشریع)بیشتر از همه و پس از آن مسألهء سوم و در درجهء سوم،نخستین‏ مسأله(لطف در عالم تکوین)مورد التفات متکلمان مسلمان بوده است.

در اینجا،هدف بحثی کلامی صرف در پیرامون قاعدهء لطف نیست،چرا که‏ این مبحثی است گسترده و شایستهء بررسی تطور تاریخی-محتوایی،که خود کتاب مفصلی را می‏طلبد و در حوصلهء این نوشتار نمی‏گنجد.آنچه‏ در این نوشتار از آن بحث شده ریشه‏های قرآنی قاعدهء لطف در هر سه‏ مسأله است،اما البته با نگاهی گذرا و تنها در حدّ یک طرح بحث برای‏ شیفتگان کلام ناب الهی که جویای تفاصیل«تبیانا لکل شی‏ء»این قاموس‏ الهی تکوینند.

\*\*\*

**1-لطف در عالم تکوین**

چنانچه گفته شد توجه متکلمان بدین مسأله به اندازهء لطف در عالم‏ تشریع نبوده امّا از آن لحاظ که عالم تکوین ذاتا بر عالم تشریع مقدم است‏ سخن از لطف الهی در آن نیز بر دیگری تقدم دارد؛از این‏رو سزاوار این‏ است که ابتدا آیاتی از قرآن را در این‏باره مرور کنیم،البته مراد از تکوین‏ در اینجا بیشتر تکوین آدمی است و نه تکوین کل عالم،چرا که آن بحث‏ جداگانه و مفصلی را می‏طلبد و ما در این نوشتار تنها اشاره‏ای بدان خواهیم‏ داشت.(هرچند بسیاری از متکلمان و عرفای مسلمان تکوین عالم را تابعی‏ از تکوین انسان(کامل)می‏دانند).اینک برای بررسی لطف الهی در خلقت‏ آدمی بحث با یک مسأله آغاز می‏کنیم:«چرا و بر چه اساسی خداوند انسان را خلق نمود؟»

**1-1)عبادت خداوند،هدف خلقت آدمی**

پاره‏ای از آیات الهی به اشاره یا تصریحا هدف از خلقت آدمی‏ را عبادت پروردگار معرفی نموده‏اند:آیهء معروف این دسته،آیهء 56 سورهء ذاریات است:

«و ما خلقت الجنّ و الانس الا لیعبدون»:

من جنیان‏ و آدمیان را نیافریدیم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند.در اینجا ابتدا بایستی معنای عبادت را یافت و آنگاه این مسأله را تحلیل نمود که آیا عبادت‏ پروردگار به تنهایی به تمام مسأله پاسخ می‏گوید و بیانگر تمام هدف خلقت‏ است یا توضیح دیگری نیز می‏طلبد.

«تفلیسی»در«وجوه قرآن»دو معنا برای عبادت بکار برده است:

توحید و طاعت‏1؛اما برخی مفسّران همانند علامهء طباطبایی معنای‏ معرفت و شناخت را نیز در آیه مطرح کرده‏اند2.به‏هرحال معنای ظاهری‏ آیه این است که خلقت جنّ و انسان بخاطر اطاعت از پروردگار یا شناخت‏ او انجام شده است،یا هدف از آفرینش موحّد شدن این موجودات بوده‏ و نه اینکه به خدای خودشان شرک بورزند.اما در اینجا مسائل زیادی‏ مطرح است که بایستی جواب آنها را با آیهء مزبور تطبیق داد.یکی از آنها این اشکال است که مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبییان مطرح کرده و پاسخ داده است:

1-آیا چنین نیست که خداوند بسیاری از خلق خود را از روی‏ لطف به غیر[خود]خلق کرده؟اگر چنین است پس چگونه هدف از آفرینش انسان عبادت معرفی شده است؟

وی آنگاه خود جواب می‏دهد که:مخلوقات خدا دو نوع است:مکلّف و غیر مکلّف،مخلوقات غیر مکلّف از روی لطف به مکلفین خلق شده‏اند اما آنان‏ که مکلفند،برای عبادت خلق گشته‏اند،هرچند در خلقت آنها نیز لطف‏ برای غیر هست...زیرا از خلقت برخی مکلفین لطفی برای برخی دیگر حاصل می‏شود،مثل اینکه خلق نبی لطفی برای غیر او ببار می‏آورد...3.

2-اشکال دوم که مرحوم طبرسی و علامه طباطبایی آن را گوشزد کرده‏اند این است که:اگر غرض خداوند از آفرینش جنّ و انسان عبادت‏ آنها بوده است پس این همه شرک و کفر که در عالم انسانی است چگونه‏ با این هدف الهی سازگار می‏تواند باشد؟

جواب شیخ طبرسی این است که امر به عبادت مثل دعوت به مهمانی‏ است که اگر عده‏ای آن را نپذیرند و از آن غذا نخورند دلیل بر بی‏خردی‏ دعوت‏کننده نیست‏[که غذای زیادی فراهم کرده است‏]زیرا خوردن‏ متوقف بر اختیار آنهاست‏4...

علامهء طباطبایی چنین پاسخ می‏دهند که جن و انس در اینجا به‏ معنای کل افراد این دو نوع موجود نیست بلکه به معنی ماهوی آنهاست‏ (و به اصطلاح الف و لام در الجن و الانس از نوع الف و لام جنس‏ است نه استغراق)و بنابراین تحقق این هدف با انجام عبادت بعضی از این دو گروه هم می‏سازد5...

3-مسألهء سوم این است که:می‏دانیم خدواند غنی بالذات است و هیچ نقص یا نیازی در ذات او راه ندارد،از طرف دیگر کاری که سرانجام‏ منهی به فایده‏ای برای فاعلش نشود لغو است؛پس خداوند در فعل‏ آفرینش خود چه غرضی برای خود می‏توانسته داشته باشد؟!

علامهء طباطبائی(ره)ضمن طرح این مسأله پاسخ داده‏اند که خداوند متعال‏[به حکم آنکه حکیم است‏]در کار خود غرض دارد اما چون‏ بی‏نیاز مطلق است غرضش خارج از ذات خود او نیست‏[زیرا هیچ‏ کمالی بالاتر از ذاتش وجود ندارد]اما غرض فاعلی را بایستی از غرض‏ فعلی تفکیک نمود؛آفرینش آدمی فعل اوست و غرضی که برای آن‏ داشته‏[یعنی عبادت‏]مربوط به خود فعل‏[یعنی آدمیان‏]است نه مربوط به‏ ذات او6و از همین‏روست که فرموده است:...

ان تکفروا انتم و من‏ فی الارض جمیعا فان الله غنی حمید7:

اگر شما مؤمنان و همهء اهل‏ زمین کافر شوند خداوند[را ضروری نمی‏رسد زیرا که‏]بی نیاز(از عبادت‏ بندگان)و ستوده است.

4-مسأله هدف از خلقت بدین‏گونه حل شد که هدف متوجه خود مخلوقات است و نه متوجهء خالق؛اما هنوز سؤال مهمی وجود دارد و آن اینکه اساس آفرینش چیست؟یعنی اساسا چرا آفرینش صورت گرفته‏ تا هدفی از آن وجود داشته باشد؟

این سؤال مسأله‏ای نیست که بتوان بسادگی به پاسخ آن دست یازید، و قدر مسلّم این است که آیهء مورد بحث بتنهایی متضمن جوابی به این‏ سؤال نیست،پس بهتر است آیات دیگری از قرآن را مورد بررسی قرار داده و آنگاه برای رسیدن به پاسخی برتر تلاش کنیم:

**2-1)آزمودن انسان،هدف دیگری از آفرینش آدمی**

بعضی از آیات دیگر هدف از آفرینش آدمی را آزمایش او معرفی کرده‏اند.البته در این معدود آیات سخن از عطایا و امتیازاتی است که‏ خداوند به بنده‏های خویش داده و یا قوانین و سنتی است که برای آنها وضع نموده است نه صرف خلقت و آفرینش آنها،اما این موضوعات‏ بگونه‏ای هستند که به آفرینش آدمی مرتبطند و از این‏رو می‏توان آنها را در شمار آیاتی دانست که کم‏وبیش به هدف از خلقت اشاره می‏کنند.

معروفترین آیهء این دسته،آیهء دوم سورهء ملک است:

«الذی خلق الموت‏ و الحیوة لیبلوکم ایّکم احسن عملا»:

او کسی است که مرگ و زندگی‏ را آفرید تا شما را بیازماید که کدامینتان بهترین عمل را انجام می‏دهید8.

در تفسیر احسن عملا مطالب مختلفی گفته شده است،از جمله‏ اینکه منظور،بهترین صبر یا بهترین تعقل است،9یا تعبّد به صبر در برابر مرگ و تعبّد به شکر برای حیات‏10مراد بوده است.همچنین در تفسیر کل آیه گفته شده است که از آیهء مورد بحث می‏توان نتیجه گرفت مقصود اصلی از خلقت وجود همان بندگانی است که بهترین اعمال را انجام‏ می‏دهند و دیگران بخاطر آنها خلق شده‏اند11...

اینکه مراد از آزمایش آدمی چیست و چه مواردی دارد خود مسأله‏ای‏ است قابل بررسی و عمیق که جنبه‏های علمی و تربیتی بسیاری را می‏توان‏ در قرآن کریم برای آن سراغ گرفت،اما آیا می‏توان گفت که اساس‏ آفرینش آدمی آزمایش او بوده است؟بدیهی است که در اثر این سؤال و در پی جواب مثبت بدان این سؤال پدید می‏آید که چرا آدمی آفریده شد تا آزمایش گردد آنگاه به کمال رسیده و در جوار حق به حیات جاوید مطلوب برسد؟در واقع می‏توان گفت آزمایش او در تکمیل آموزهء نخست، یعنی عبادت پروردگار است چرا که در اثر اطاعت و تبعیت از فرمان‏ خداوند از آزمایش خود پیروز بیرون می‏آید و این همان عبادت حق و عبودیت برای خداست؛اما بنحو کامل و قانع‏کننده‏ای نمی‏توان گفت که‏ آزمایش آدمی و تحقق عبادت پروردگار توجیه‏کنندهء این است که آدمی‏ بایستی آفریده می‏شد تا چنین شود و به کمال برسد؛در اینجا باز لازم‏ است آیات دیگری بررسی شوند:

**3-1)رحمت خداوند،اساس آفرینش انسان**

در بین آیاتی که می‏توان در افق آنها به تماشای تصویر آفرینش نشست، آیهء 119 سورهء هود درخشش ویژه‏ای دارد:

و لا یزالون مختلفین الاّ من‏ رحم ربکّ و لذلک خلقهم:

«مردم پیوسته‏[در امر حق و باطل و طریق‏ حیات‏]در اختلافند و راه به جایی نمی‏برند مگر آنان که مشمول رحمت‏ پروردگارت قرار گیرند،و[اساسا]بخاطر همین رحمت بود که آنان را آفرید.»

مسألهء اختلاف دائمی که در آیهء از آن سخن رفته است به اتفاق اکثر مفسران اختلاف در آیین و مذهب است و اینکه چه گروهی برحقند و چه‏ گروهی بر باطل.و اما رحمت در اینحا-چنانکه مفسر بزرگ مرحوم‏ طبرسی از این عباس نقل می‏کند-به‏معنای لطفی است که خداوند بر بندگان خاص خود دارد12.مفسرانی چون«زمخشری»نیز رحمت را در اینجا به‏معنای پروردگار گرفته‏اند13.نکته‏ای که در این آیه‏ بایستی بر آن تأمل بیشتری داشت این است که رحمت دوبار بکار رفته‏ است:

1-رحمتی که شامل بندگان خاص شده و آنها را از آن اختلاف‏ همیشگی نجات می‏دهد.

2-رحمتی که اساس خلق آنها معرفی شده است

(و لذلک خلقهم).

آنچه در اینجا موردنظر است قسمت اخیر آیه است و آن رحمت و لطفی که بعنوان پایه و اساس آفرینش معرفی شده است؛در اینجا دیگر سخن از هدف فعلی یا فاعلی نیست بلکه بحث از بنای خلقت است‏ که بر لطف الهی استوار گشته است.بعبارت دیگر با محتوایی که از این‏ آموزهء قرآنی می‏توان استنباط نمود باید سؤال«هدف از آفرینش آدمی‏ چیست؟»را به شکل«اساس آفرینش آدمی چیست؟»تصحیح کرد و آنگاه به جوابی که در این آیهء شریفه نهفته است توجه نمود که خلقت‏ آدمی بر مبنای لطف خداوند است.

برای رحمت دهها معنا در قرآن وجود دارد که معنای ذکر شده- چنانچه گفته شد-همان لطف یعنی نعمت دادن به بندگان بدون استحقاق‏ اولیه آنان است،این نعمت الهی در دو مرحله است:

-نعمت در مرحلهء وجود و یا اعطای هستی که در

«لذلک خلقهم»

بدان اشاره دارد.

-نعمت در مرحلهء هدایت یا نجات مؤمنان از اختلاف همیشگی مردم‏ در آیین و مذهب،که در

«الا من رحم ربک»

تصریح شده است.

اما مفهوم لطف از این هم فراتر است و در آیات دیگری از قرآن‏ تمامی گسترهء هستی را به تصویر کشیده است.یکی از صریحترین‏ اعلانهای الهی در تصویر مجموعهء آفرینش(و نه فقط خلقت آدمی)آیهء

(و رحمتی وسعت کل شی‏ء14)

است که از آن می‏توان بلندترین معانی هستی- شناسی دینی را الهام گرفت.همچنانکه رحمت در قاموس قرآن معانی‏ زیاد،اما نزدیک به یکدیگری دارد،برای«شی‏ء»هم بیش از هفتاد معنای‏ قرآنی ذکر شده است.این کلمه در آیهء مورد بحث به هرچیزی گفته‏ می‏شود که لایق بهرهء وجودی است؛15یعنی هر موجودیت ممکنی که‏ امکان هستی یافتن را دارد.بدیهی است که در اینحا فراگیری رحمت‏ (یعنی لطف خداوند به‏معنای عام آن)نسبت به اشیاء با وصفی که ذکر شد،به قبل از شیئیت یافتن آنها مربوط است و نه به بعد از آن؛به عبارت‏ دیگر همان شیئیت آنهاست که مصداق لطف و التفات الهی است و به‏ تعبیر فلسفی رحمت و فیض الهی به هر موجودیت ممکنی افاضهء وجود می‏کند و این افاضه از این دیدگاه افقی وسیعتر از هدف فعلی یا فاعلی‏ دارد.هدف فعلی یا فاعلی چیزی است که بعد از دو مرحلهء رحمت و لطف‏ مطرح است؛اساس اولیهء آفرینش بر طبق معیارهای منطق قرآن همانا لطف و رحمت عام الهی است و اینکه فیاضیّت او بر همهء اشیای ممکن‏ گسترش یافته و بدانها اعطای هستی می‏کند.و در همین زمینه است که‏ عرفای مسلمان و به دو نوع فیض(اقدس و مقدس)قائل شده‏اند،و به تعبیر مولوی:

آن یکی لطفش گدا آرد پدید و آن دگر بخشد گداها را مزید

و در جای دیگر:

ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف حق ناگفته‏هامان می‏شنود16

مراد از فیض اقدس یا لطف اول همان رحمتی است که شیئیت‏ساز است‏ و مراد از فیض مقدس یا لطف در مرحلهء دوم رحمتی است که بویژه در انسانها هدایت آنان را بعهده دارد و طریق کمال هر موجودی را ارائه می‏دهد.

**2-لطف در عالم تشریع**

دربارهء لطف حق در عالم تشریع در دو بخش می‏توان سخن گفت:

الف)لطف در ارسال پیامبران و نصب امامان(لطف در نبوت و امامت).

ب)لطف در هدایت انسانها و ایجاد شرایط برای ایمان به خدا(لطف‏ در ایمان و تزکیه)

**الف)لطف در نبوت و امامت**

از دیدگاه قرآن ارسال پیامبران و بعثت انبیاء منّتی است از جانب‏ خداوند بر مردمی که آن را بپذیرند(و مؤمن شوند):

«لقد منّ اللّه علی‏ المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم...17»:

«خداوند به تحقیق بر مؤمنان منّت نهاد که در بین آنها پیامبری از خودشان برانگیخت...» منت را برخی از مفسّران به نعمت‏18و بعضی دیگر به همان لطف‏19معنا کرده‏اند و گفته‏اند که این نعمت هم برای مکلفین به معنی عام است و هم‏ برای مؤمنان،اما بر مؤمنان بزرگتر و بیشتر است.بدیهی است که ارسال‏ انبیاء یک وظیفه لازم برای خداوند نیست و او را کسی بر این کار نمی‏تواند اجبار کند،اما او رحمت واسعه‏اش را از هیچ شرایط ممکنی‏ در عالم-چنانکه در مبحث لطف در عالم تکوین دیدیم-دریغ نمی‏ورزد، و لزوم هدایت انسانها یک موقعیتی است که این رحمت و لطف را می‏طلبد و بدون آن گمراهی دامنگیر همهء بشر خواهد شد.از این روست‏ که نعمت خود را در آنها ارزانی می‏کند و برای همهء نسلها هدایتگری را می‏فرستد:

«و لکل قوم هاد»20

قرآن کریم در جای دیگر ارسال رسل را نوعی اتمام حجت بر مردم‏ خوانده است:

«رسلا مبشّرین و منذرین لئلاّ یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل»21:

[این رسولان‏]پیامبرانی بودند بشارت‏دهنده به غفران‏ الهی و ترساننده از عذاب اخروی تا دیگر بعد از آمدنشان مردم دلیل و بهانه‏ای در برابر خدا[برای کفر و شرک و فسق‏]نداشته باشند.به عبارت‏ دیگر گویا مردم حق داشتند که اگر پیامبری برای هدایتشان فرستاده‏ نمی‏شد،در برابر خدا بهانه آورد و گمراهی‏شان را مستدل جلوه دهند؛

حال سؤال این است که این حق چیست؟این حق-باتوجه به مفهوم‏ عام لطف-همان است که چون برای مردم شرایطی حاصل می‏شد که‏ بدون هدایتگر نمی‏توانستند راه درست را از خطا تشخیص دهند،پس‏ نیاز به راهنما و هدایتگر داشتند و این نیاز مردم یعنی یک شاریط ممکنی‏ که ذاتا از درگاه خداوند لطیف و کریم استدعای غنا دارد،و چون در ذات او بخل و امساکی وجود ندارد بدین استدعا-با فرستادن پیامبر- پاسخ کریمانه می‏دهد تا پیامبر او بدون آنکه مردم را بزور بر اطاعت وادار سازد یا به اجبار از گناه بازشان دارد،به اعمال نیک ترغیب کرده و از معاصی دورشان سازد.

بنابراین حجت مردم در برابر خداوند-که در آیه از آن سخن رفته‏ است-یک حق اولیه نیست بلکه انتظاری است که یک نیازمند از یک‏ کریم مطلق دارد و استدعایی است که از درگاه یک بخشنده می‏توان‏ داشت.پس ارسال پیامبران عطیه‏ای از جانب خداوند است تا در روز قیامت مردم لطف خداوند را زیر سؤال نبرند و نه خود او را؛و به همین‏ دلیل است که به کافران و مشرکان،در آن روز،خطاب می‏شود که

«الم‏ یأتکم رسل منکم یقصّون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا»22:

آیا پیامبرانی از خودتان بر شما وارد نگشتند تا آیات مرا بر شما خوانده و از فرارسیدن چنین روزی شما را بترسانند؟»

لطف در امامت هم تقریبا همان تبیینی را دارد که در نبوت داشت؛

بعلاوه اینکه در منطق قرآن ظاهرا نصب امام مرحلهء به تمامیت رسیدن‏ لطف خداوند در هدایت انسانهاست چرا که آیهء«اتمام نعمت»که حتی‏ از نظر اغلب مفسّران اهل سنت هم در شأن ولایت علی(ع)و نصب او از جانب خداوند نازل شده است‏23در این مطلب صراحت تمام دارد:

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام‏ دینا»24:

«امروز[روز غدیرخم‏]دین شما را کامل کرده و نعمتم را بر شما اتمام نمودم و[با این شرط]راضی شدم که اسلام دینتان باشد»و می‏دانیم که نعمت از عناصر اصلی مفهوم لطف است و در این آیهء شریفه‏ کمال دین و رضایت خداوند به همین اتمام نعمت معرفی شده است که‏ چیزی جر نصب امام(ع)نبوده است......

**ب)لطف در ایمان و تزکیه**

تصور بدیهی هرکسی این است که اعتقاد و ایمان به خدا فعلی است‏ مستقل از خود انسان مؤمن و اوست که در خود چنین ایمانی را بوجود آورده است.گذشته از اینکه اقتضای باور به«اختیار»و نفی جبر در عالم‏ انسانی ممکن است چنین باشد و صرف‏نظر از آنکه ماهیت فعل ارادی‏ و ایمان چیست،از دیدگاه قرآن مسألهء ایمان از بین اعمال ارادی انسان‏ تعریف خاصی دارد و از جمله ویژگیهای آن جنبهء وابستگی تامش به‏ ارادهء الهی است.در یکجا سخن از هدایت به ایمان آوردن آمده و آن را کار خداوند معرفی نموده است:

«یمنّون علیک ان سلموا قل لا تمنّوا علیّ اسلامکم بل الله بمنّ‏ علیکم ان هدایکم للایمان...»25

«بر تو منت می‏گذارند که اسلام آورده‏اند، بگو بخاطر اسلام خود بر من منت مگذارید[زیرا صرف گفتن شهادتین‏ منّتی ندارد]بلکه این خداست که باید بر شما منت می‏گذارد زیرا به ایمان‏ آوردن هدایتتان کرد...»

سخن در اینجاست که هدایت الهی به ایمان چیست؛بدیهی است که‏ به نوعی به همان فرستادن پیامبران مربوط می‏شود اما اینجا سخن از اصل دین نیست زیرا کسی در آن باره شکی ندارد که شریعت اسلام از طرف خداوند به انسانها اعطا شده است بلکه بحث بر سر این است که‏ پیوستن به این شریعت از طرف مردم کار کیست و آیا شایستهء منت‏گذاری‏ است؟خداوند در آیهء مورد ذکر دستور می‏دهد و بدانان که فکر می‏کنند با اسلام آوردنشان کاری کرده‏اند بگو:اولا اسلام آوردن منّتی ندارد زیرا فقط ورود به حریم اسلام است و نه تمام آنچه که خداوند خواسته است.

ثانیا:آنچه قابل امتنان است ایمان است و ایمان حقیقی هم اگر از طرف‏ خداوند بر شما اعطا نشود حاصل نمی‏گردد پس این خداست که بر شما باید منت بگذارد26،و این منّت چنانکه گفته شد در برخی از تفاسیر به‏ همان«فعل لطف»تفسیر شده است...

آیهء 21 سورهء نور در این‏باره تصریح کامل دارد:

«و لو لا فضل الله‏ علیکم و رحمة ما زکی منکم من احد ابدا و لکن الله یزکی من یشاء»:

«اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود هیچکدام از شما هیچگاه تزکیه‏ نمی‏شد،اما خداوند هرکه را بخواهد تزکیه می‏کند.»شیخ طوسی در تفسیر این آیه می‏گوید:«در این آیه دلالتی است بر اینکه هیچ فردی در دین خود به عمل صالح نمی‏رسد مگر به سبب لطف خداوند متعال نسبت‏ به او،زیرا این قانونی است عمومی برای همهء مکلّفان که‏[تنها]به فضل‏ خداوند تزکیه می‏شوند.»27مفسّران دیگری نیز فضل در اینجا به‏ معنی لطف گرفته‏اند.مرحوم طوسی در تفسیر آیهء

«و لو لا فضل الله علیکم‏ و رحمته لا تبعتم الشیطان الا قلیلا»28:

«اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود هر آینه پیرو شیطان می‏شدید مگر اندکی»بیان می‏کند که«فضل‏ از موارد لطف است»29.

آیهء اخیر بحث فراوانی را در کتب تفسیر به خود اختصاص داده‏ است و علت آن،استثنایی است که در آخر آیه وجود دارد(الا قلیلا)؛

دربارهء این معنا نظریات مختلفی بیان شده است،اما یکی از معانی محتمل‏ آن هم-گذشته از شأن نزول آیه و مصداق تاریخی آن‏که فعلا مورد بحث‏ ما نیست-این است که اگر فضل خداوند بر شما نبود در همهء افعال پیرو شیطان می‏شدید مگر در اندکی از آنها که احتیاجی بدین پیروی نبود چون‏ از حوزهء فعل تکلیفی یا ثواب و عقاب خارج بود؛و به‏عبارت‏دیگر همهء افعال تکلیفی شما دستخوش وسوسه‏های شیطانی می‏گشت و آن مقدار از افعال هم که دور ازین وسوسه می‏ماند،فعل تکلیفی نبود.

**3-لطف عام خداوند بر کل عالم انسانی(فرد و جامعه)**

با بررسی کوتاهی در آیاتی که در آنها سخن از فضل و رحمت خداوند رفته است می‏توان دریافت که در منطق قرآن،معیار معاملهء درگاه ربوبی با عالم بشریت فضل و رحمت است و نه هیچ چیز دیگر؛تولد انسان،رشد و بالندگی،برخورداری از مواهب طبیعی،ایمان آوردن،تزکیه شدن، دور ماندن از خطرات،نجات از غفلت،زهد دنیا،بغض دنیا و...همه از الطاف الهی است(و این یعنی اساس همهء آفرینش آدمی لطف است)؛

بنابراین در این بخش از آن لطفی است که در امور و حوادث‏ مختلف که به نوعی به مرگ و زندگی انسان در دورهء حیات او مربوط می‏شود،جاری است-صرف‏نظر از لطف در عالم تکوین و در عالم‏ تشریع-؛بعبارت دیگر بحث از لطف الهی در جریانهای زندگی روزمرهء فردی و اجتماعی آدمی است.

آیاتی که می‏توان در این‏باره بدانها اشاره کرد،آیاتی هستند که در آنها کلماتی چون«فضل»و«رحمت»و گاهی«نعمت»بکار رفته و یا خداوند با اسماء و صفاتی چون رحمن،رحیم،ذورحمة واسعه،و...در آنها تجلی کرده است؛اما از آنجا که تعداد این آیات به صدها آیه بالغ می‏شود، نمی‏توان در اینجا حتی آنها را ذکر کرد تا چه رسد بدانکه درباره‏اشان‏ سخن گفت و به استخراج گوهر مطالبش پرداخت چرا که نه ظرفیت این‏ نوشتار بدان اندازه است و نه لیاقت آن کار شگرف را دارد.در اینجا تنها به چند آیهء شاخص از بین این دستهء بزرگ آیات الهی اشاره می‏شود:

تفلیسی در«وجوه قرآن»برای کلمهء رحمت سیزده وجه،و برای واژهء «فضل»هفت معنا در قرآن برشمرده است‏30.دسته‏ای از آیات قرآن‏که‏ در آن از فضل خدا سخن گفته شده است با ادات«لولا»به معنی«اگر نبود...»شروع شده‏اند؛تعداد این آیات هفت عدد است که بعضی از آنها در مطالب گذشته ذکر شد.یکی از آنها در موضوع مورد بحث ما صراحت تام دارد این آیه است:

«و لو لا فضل الله علیکم و رحمته فی الدنیا و الأخره لمسکم فی ما افضتم فیه عذاب عظیم»31:

«اگر فضل و رحمت‏ خدا ارزانی دنیا و آخرت شما نبود هر آینه بخاطر آن سخنانی که می‏گفتید عذاب دردناکی شما را فرا می‏گرفت».

منظور از«سخنانی»که در آیه آمده است شأن نزول خاص آن است‏ که فرصت بحث دربارهء آن نیست،اما عموم آیه دلالت بر قاعده‏ای کلی‏ دارد که نه‏تنها برخی از اعمال بلکه حتی بعضی از گفته‏ها انسان را مستحق عذاب هم در دنیا و هم در آخرت می‏کند ولی بخاطر لطف‏ خداوند این عذاب منتفی شده یا به شکلی تخفیف یافته و مبدّل به واقعه‏ای‏ دیگر(همچون آزمایش الهی و...)می‏گردد و شاید از همین‏روست که‏ وقتی در مورد برخی از احکام و حدود خداوند و تنوع حکم در آنها سخن رفته،کلمهء رحمت همراه واژهء تخفیف آمده است،که خود نشان‏دهندهء یکی از جنبه‏های معانی رحمت یا لطف خداوند است،یعنی‏ همان بخشش گناه و کاهش کیفر آن:

«ذلک تخفیف من ربکم و رحمة»32:

«این حکم تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان...»

یک دسته از آیات مربوط به لطف و رحمت الهی دربردارندهء قانونهای‏ کلی و جهانشمول لطف الهی است که می‏توان از کلیت آنها،لطف در حوادث جزئی زندگی را هم نتیجه گرفت؛از این دسته،قبلا،آیهء

«و رحمتی‏ وسعت کلّ شی‏ء»

را بازگو کردیم که مشابه آن نیز آیهء 7 سورهء غافر است:

«ربّنا وسعت کلّ شی‏ء رحمة و علما»:

«پروردگارا لطف و دانایی‏ات‏ همهء اشیا را دربرگرفته است».همچنین آیاتی مثل

«کتب علی نفسه‏ الرحمة»33

و

«کتب ربکم علی نفسه الرحمة»34:

«خداوند و پروردگار شما،رحمت را بر خود لازم کرده است»،قانون کلی رحمت و لطف را بیان می‏کنند...

دستهء دیگری از آیات حوادثی از زندگی را که باعث شادمانی انسان‏ می‏شوند از جانب پروردگار معرفی کرده و در بعضی مواقع با تعبیر رحمت‏ از آنها یاد کرده است،همانند:

«و اذا اذقنا الناس رحمة فرحوا بها...»35:

«و هنگامی که به مردم رحمتی را بچشانیم بدان شادمان می‏شوند،[اما]...» و

«و لئن اذقنا الناس منا رحمة ثم نزعناها منه انه لیؤس کفور»36:

«و اگر از جانب خود به انسان لطفی کرده آنگاه آن را از وی بستانیم بسیار مأیوس و ناسپاس می‏شود.»و آیات بیشمار دیگر...

نگاهی گذرا بدین سلسله آیات این قضیه را تأکید می‏کند که تمامی نعمتهای‏ زندگی چه آنها که همیشگی و به صورت صفات دائم یک فرد هستند- مثل سلامت جسم،استعداد درخشان و...-و چه آنها که بطور مشخص‏تر و در مقطعی از زندگی به انسان روی می‏آورند همگی مولود رحمت و لطف الهی است؛از طرف دیگر رفع مشکلات و نجات از سختیها-که بدست خود انسان یا براساس آزمایش الهی حادث شده‏اند -نیز براساس لطف الهی است.از دستهء اخیر می‏توان به آیاتی از این قبیل اشاره کرد:

«و لو رحمنا هم و کشفنا ما بهم من ضرّ للجّوا فی‏ طغیانهم یعمهون»37

«اگر بدانها لطف کرده و گرفتاریشان را برطرف‏ می‏ساختیم بازهم در طغیان و سرکشی خود سرگشته می‏ماندند.»

این را هم بایستی اضافه کرد که در بعضی آیات،صفت رحمت خداوند در کنار قوانین شگفتی از عالم تکوین آمده‏اند که نشان‏دهندهء ویژگی عام و کلی رحمانیت خداوند در همهء عالم تکوین،و بویژه رابطهء او با ذات‏ (فطرت)و صفات انسانهاست که جزئی از تکوینند؛از این آیات یکی آیهء آخر سورهء انبیاست که اعلانیه‏ای ژرف و پرجاذبه از سنن الهی را می‏ماند:

«و ربّنا الرحمن المستعان علی ما تصفون»:

«و پروردگار ما همان خداوند بخشنده و صاحب لطفی است که علیرغم آنچه می‏گویی،مطلوب همگان‏ است‏[و همه از وی استعانت می‏جویند]».آنچه از ظاهر این آیهء پرمعنا می‏توان دید این است که انسان هم از نظر فقر ذاتی و وجودی خود از درگاه رحمان طلب وجود و هستی می‏کند و هم در مشکلات و گرفتاریها و آرزوها نجات و رحمت او را می‏طلبد هرچند که خود این را نفهمد یا خلاف آن را بگوید و بدو شرک بورزد.

**پی‏نوشتها**

(1)ر.ک:وجوه قرآن،ابو الفضل حبیش بن ابراهیم تفلیسی،به اهتمام دکتر محقق،انتشارات دانشگاه تهران،شهریور 1371،ص 201.

(2)ر.ک:تفسیر المیزان،علامه طباطبائی،ترجمه سید محمد باقر موسوی‏ همدانی،دفتر انتشارات اسلامی،قم،جلد 18،ص.58-579.

(3)التبیان فی تفسیر القرآن،شیخ الطائفه طوسی،مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول،1409،قم،جلد 8،ص 398.

(4)مجمع البیان،طبرسی،تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی،دار المعرفه،بیروت،جلد 5،جزء نهم،ص 243.

(5)المیزان،پیشین،جلد 18،ص 580.

(6)همان،ص 579(با تصرف و تلخیص).

(7)قرآن کریم،ابراهیم،8.

(8)آیات دیگری که از این دسته می‏توان برشمرد از این قبیل‏اند:

«انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله‏ اتقیکم»

(حجرات 13)

«و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة و لکن لیبلوکم فیما اتیکم»

(مائده 48)

(9)ر.ک:مجمع البیان،پیشین،جلد 5،جزء 10،ص 484.

(10)ر.ک:البیان،پیشین جلد 10،ص 57

(11)ر.ک:المیزان،پیشین،جلد 19،ص 586

(12)ر.ک:مجمع البیان،پیشین،جلد 3،جزء 5،ص 311.

(13)ر.ک:الکشاف،جار الله زمخشری،نشر بلاغه،قم،چاپ دوم،1415 ق،جلد 2،ص 438

(14)قرآن کریم،سوره اعراف،آیه 156.

(15)ر.ک:وجوه قرآن،پیشین،ص 167-149(معانی شی‏ء در قرآن).

(16)کلیات مثنوی

(17)قرآن کریم،آل‏عمران،آیه 164.

(18)التبیان،پیشین،جلد 3،ص 38؛مجمع البیان،پیشین،جلد 1،جزء 2، ص 875.

(19)الکشّاف،پیشین،جلد 1،ص 435 و 436،ذیل کلمهء«یمن»

(20)قرآن کریم،سورهء رعد،آیه 13.

(21)قرآن کریم،سورهء نساء ص 165.

(22)قرآن کریم،سورهء انعام،ص 130.

(23)دربارهء شأن نزول این آیه می‏توان به کتبی همچون الغدیر،احقاق الحق‏ و...مراجعه نمود؛برای نمونه مراجعه شود به:شواهد التنزیل،حاکم الحکانی(از علمای قرن پنجم)،مؤسسه الطبع و النشر(ارشاد اسلامی)،مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه،جلد 1 ص 208-200

(24)قرآن کریم،مائده،3.

(25)قرآن کریم،حجرات،17.

(26)ر.ک:المیزان پیشین،جلد 18،ذیل اواخر سورهء حجرات.

(27)التبیان،پیشین،جلد 7،ص 421.

(28)قرآن کریم،سورهء نساء،آیه 83.

(29)التبیان،پیشین،جلد 3،ص 274.

(30)ر.ک:وجوه قرآن،پیشین،ص 114-112؛و ص 227-225.

(31)قرآن کریم،نور،14.

(32)قرآن کریم،بقره،178.

(33)قرآن کریم،انعام،12.

(34)قرآن کریم،انعام،54.

(35)قرآن کریم،روم،30.

(36)قرآن کریم،هود،11.

(37)قرآن کریم،مؤمنون،75.